

فراخوان

باحقوق کودکان معامله نکنیم



مرضیه برومند

● شنیدن خبرهای تلخ درباره کودکان، جامعه را به واکنش وادار می‌کند؛ خصوصاً وقتی در مورد تعدی به حقوق روشن کودکان و نونهالان باشد. اگر دو کودک را در یزد به‌صورت نمادین به عقد یکدیگر درآورده‌اند و در شهری دیگر ۲کودک دیگر شاهد بازسازی یک صحنه قتل می‌شوند، به‌خاطر سن بسیار پایینشان، رویکرد دینی و مذهبی و اخلاقی جامعه، مردم را در مواجهه با اعمالن چنین برنامه‌هایی قرار خواهد داد و تصمیم‌گیری درباره پیامدهای آن را به آینده‌ای نه‌چندان دور موکول خواهد کرد.

فارغ از این درددل و اظهار تأسف درباره اخباری که اخیراً منتشر شده، سال‌هاست که می‌خواهم نسبت به استفاده نادرست و بدون درنظرگرفتن حقوق کودکان در سریال‌ها، فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی اعتراض کنم؛ بگویم هستند پدر و مادراتی که بر سر حضور کودکانشان در این برنامه‌ها معامله می‌کنند و این خود، مصداق بارز رعایت‌نکردن حقوق کودکان و واردشدن آسیب‌های گسترده‌ای به آنهاست؛ کودکانی که مجبورند تا دیروقت برای تصویربرداری بیدار بمانند و حضورشان در چنین موقعیتی باعث می‌شود که بعضاً به درس و تغذیه آنها آسیب جدی وارد شود. همواره مشتاق بوده‌ام در این زمینه کمیونی ایجاد کنم تا به مردم یادآوری شود حقوق کودکان مسئله‌ای نیست که حتی بشود به بهانه شهرت و ثروت با آن معامله کرد، اما به دلیل مشکلات و درگیری‌هایی‌که در حوزه فرهنگ، جامعه و فعالیت‌های حرفه‌ای داشته‌ام، نتوانسته‌ام این ایده را به شکل بنیادی و اصولی پیگیری کنم. حالا اما زمان آن رسیده که خود اهالی سینما و تلویزیون دست‌به‌کار شوند و در این زمینه اقدام کنند و در این راه، نهادهای صنفی سینما هم باید همراه شوند و نهایت حمایت خود را از حقوق کودکان نشان دهند. کودکان، نسل فردای ما هستند؛ نسل آینده که آموزش احترام به حقوق دیگران را براساس میزان احترامی که به حقوقشان گذاشته‌ایم، خواهند آموخت. این آموزش اگر درست اتفاق نیفتد و اگر به هر دلیلی به شکل ابتر و نادرست به آنها منتقل شود، رواداشت چنین واکنشی از سوی کودکان امروز به کودکان فردا، دور از انتظار نیست.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۶ خرداد ۱۳۹۵ • ۲۹ شعبان ۱۴۳۷ • ۵ ژوئن ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۹۹ • ۲۰ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۳۸ • اذان صبح فردا ۴:۰۴ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنامه‌فرا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



صعود تیم ملی والیبال ایران پس از ۵۲ سال به المپیک



جشنواره حساب های قرض الحسنه پس انداز بانک ملت

با هههه جایزه ویژه



۱۵۵۶ کیلومترا سکنه
اساس ۵۰هزارریالی
معادل ۱۵۱۵/۱۵۱/۴۷۱ریال برای ۱۰۰۰ نفر به تساوی

۱۰۰۰ کمک هزینه خرید منابع دستی هر یک به ارزش ۳۰ میلیون ریال
۵۰۰/۰۰۰ جایزه نقدی هر یک به ارزش ۷۰۰ هزار ریال

- آغاز دوره قرعه کشی و محاسبه امتیاز ۱/۱/۱۳۹۴**
- مهلت افتتاح حساب یا افزایش موجودی تا ۱۳/۳/۱۳۹۵**
- هر ۵۰۰ هزار ریال در هر روز یک امتیاز**

پشت جلد

دعوی آزادی

از آن نیست، سالم‌ترین و مطلوب‌ترین راه رقابت سیاسی، رقابت حزبی و این است که جامعه ابتدا فرصت شنیدن نظرات گوناگون و نقد آنها را داشته باشد و سپس در بین آنها، آنچه را بیشتر می‌پسندد انتخاب کند. حزب همیشه مرا به یاد رسانه می‌اندازد. میزان آزادی در جامعه به کیفیت رسانه‌ها و احزاب آن گره خورده است. جامعه به رسانه نیاز دارد. نمی‌توان در جامعه از انتخابات و حقوق عمومی سخن گفت ولی رسانه مستقل نداشت. دقیقاً همین سخن درباره حزب هم مصداق دارد. یک جامعه دموکراتیک نیست، مگر آنکه رسانه آزاد و نیز احزاب (حامی دولت و مخالف دولت) در چارچوب یک حق پذیرفته‌شده و به‌پشتوانه و پناه قانون، در آن امکان حضور و فعالیت داشته باشد. اگر نماینده‌ها امروز و هر زمان، اعضای احزاب باشند، آرای آنها استوارتر، ساختارمندتر و قابل پیش‌بینی‌تر خواهد بود. باید به آن سو رفت. تا آن روز حداقل انتظار از نماینده‌ها، پایبندی به تصمیمات جمعی است. چنین باد!

آکادمی

بازی عالی «کیانیان» برای تدریس آلزایمر

خود ندارند. از طرف دیگر افراد مسن اقشار وسیعی نیز این پریشانی زودرس را از خود نشان نمی‌دهند. نشان‌دادن این اضطراب وسواسی، ماهیت آهستگی و تدریجی و پنهانی‌بودن بیماری، که نیاز به ظرافت و دقت در نگاه دارد از تماشاجی فیلم که باید به آرامی به عمق فاجعه راهنمایی شود و در آن تجربه شریک شود تا به ادراک همه‌جانبه‌تری برسد، گرفته می‌شود و سو-تفاهماتی در مورد ماهیت بیماری ایجاد می‌کند. نکته مهم دیگر درباره فیلم به بازنگری مربوط می‌شود. مسلماً فشار بازنگری در این فیلم بر دوش کسی است که نقش آدم مبتلا به آلزایمر را بازی می‌کند. بازی «رضا کیانیان» مثل معلمی سر کلاس است که می‌خواهد ادای آلزایمری‌ها را دربریاورد تا دانشجویانش آن را بهتر یاد بگیرند. بنابراین بازی «کیانیان» برای کلاس تدریس نورولوژی به دانشجویانی که تازه‌حال بیمار آلزایمری ندیده‌اند، عالی است تا درباره برخی از نشانه‌های ملموس بیماری در رفتار آنها بیشتر توجه شود. گرچه هنوز به نظر می‌رسد «کیانیان» در تقلید نیز در بعضی از سکانس‌های فیلم دچار لغزش می‌شود، به‌ویژه در هنگام اجرای ترانه‌های محبوب قدیمی بیش‌ازحد و به مدت طولانی‌تر از یک آلزایمری پیش‌رفته که دچار تکرارهای تکلمی شده، طبیعی به نظر می‌رسد. ولی به‌جزئی می‌توان گفت که در هیچ لحظه‌ای از فیلم نمی‌توان بی‌اور کرد که «کیانیان» آدمی است که به آلزایمر مبتلا شده است و مشکل نیست که تشخیص دهیم که او «کیانیان» است و در حال اجرای آگاهانه و دقیق نقش یک آلزایمری در فیلم، درعین‌حال که نمی‌شود باور کرد که او آلزایمر دارد. اما نباید این را نادیده گرفت که «کیانیان» مانند یک معلم بسیار ورزیده و توانا حتی می‌داند کدام علامت رفتاری را باید با اغراق بازی کرد تا در ذهن دانشجویش بماند. ولی در همین احوال پرواضح است که او آلزایمر ندارد و تنها نقش آلزایمری را به دقت تقلید می‌کند. البته این نوع بازی نیز ناشی از نحوه برخورد ابژکتیو، از بیرون و آگاهانه به بیماری است، اما به‌طورکلی، با توجه به ساختار فیلم می‌شود تصور کرد که اگر سناریو به این سو هدایت می‌شد که در نهانیت آقای کارخانه‌دار سابق، تنهامانده در ایران با خانواده مهاجرت‌کرده به آمریکا، آلزایمر نداشته، بلکه افسردگی و اضطراب ناشی از ابتلا به آلزایمر، حافظه او را آشفته کرده و با بازگشت اعضای خانواده، نگرانی‌اش برطرف شده و او سلامت خود را بازیافت، فیلم و بازنگری آن قابل‌باورتر، پرنفوذتر، مؤثرتر و حتی آموزنده‌تر می‌شد. درحال‌به تلاش دست‌اندرکاران فیلم و دقت نظر آنها باید ارج گذاشت و به امید کارهای بهتر در این زمینه ماند. سینماگران ما فراموش نکنند که طبق نظریات جدید در بسط ایده «نورواپماژ»، توسعه این نوع همکاری با نورولوژی و مغزپژوهی امروز می‌تواند عرصه‌ای از نوین در سینمای هنری ما ایجاد کند.

همین حوالی

تعظیم بزرگان به مرگ کلی



نوشت: «او یک قهرمان واقعی بود و ما دلم‌ان برایش تنگ می‌شود». هرچند ترامپ مثل همیشه واکنش‌برانگیز سخن گفت؛ چراکه حدود ۹ ماه قبل به اوپاما اعتراض کرده بود که او به کدام قهرمان ورزشی مسلمان اشاره می‌کند؟ اوپاما به مسلمانان گفته بود ورزشکاران شما قهرمان ما هستند. برخی از جملات او نیز در فضای مجازی بازتاب داشت؛ ازجمله «من از هر لحظه تمرین متنفر بودم، اما به خودم می‌گفتم اکنون رنج می‌برم، تا بقیه عمرم به عنوان قهرمان زندگی کنم». محمدعلی برای مردان اکنون و کودکان دهه ۵۰ قهرمان بود. صبح‌های زود در روزهایی که با او جو فریزر مسابقه داشت، بسیاری در قهوه‌خانه‌هایی که تلویزیون داشت جمع شدند تا با صدای عطالله بهمنش یا هر مفسر دیگری بازی را تماشا کنند. اگر کلی می‌باختن مردم ناراحت می‌شدند و اگر می‌برد تا روزها شادی‌شان ادامه پیدا می‌کرد.



تنها چند دقیقه بعد از انتشار مرگ محمدعلی (کلی) هرکسی هرچه داشت روکرد و درباره این بوکسور مسلمان نوشت. عکس‌هایی از قهوه‌خانه‌ای در تهران قدیم که در صورت برد، چایی و قلیان رایگان می‌دهد، عکس‌هایی از سال ۷۲ که «محمدعلی» به تهران و نمایشگاه کتاب آمده بود، حضور در نماز جمعه و عکسی که غفوری‌فسرد را می‌توان در کنارش در حال نمازخواندن دید، تنها بخشی از لحظه‌هایی بود که اینجا و آنجا، از سوی ایرانیان منتشر شد و درباره‌اش نوشته شد. در آن سوی دنیا همان‌جا که زادگاه او بود نیز تصاویر متفاوتی را منتشر کردند؛ از حضور او در مراسم اسکار تا عکس با آرنولد و ستاره‌های مهم هالیوود تا سیاستمدارانی که درباره او نوشتند. حتی ترامپ که آخرین کمپینش در سن‌خوزه سبب شد تا مخالفانش گوجه‌فرنگی و کفش پرتاب کنند نیز درباره این بوکسور مسلمان در توئیتر

کریم ارغنده‌پور



پس از انتخابات هیات‌رئیسه مجلس، بحث‌های زیادی در گرفت که به‌کتمان مجموع آن مثبت بود و می‌تواند جامعه را به طرف عقلانی‌ترشدن و آشنایی بیشتر با سازوکارهای انتخاباتی پیش ببرد. انتقاداتی مطرح شد از قبیل ضعف عملکرد اصلاح‌طلبان در مجلس یا ضعف مدیریت فراکسیون، پایبندنبودن برخی از نماینده‌های لیست امید به وعده‌هایشان و امثال آن. رویکرد این یادداشت، ارزیابی هریک از این انتقادات نیست بلکه پرداختن به مقتضیات دموکراسی است. یکی از نقاط ضعف مهم ساختار سیاسی ما فقدان سیستم حزبی است. مادامی که حزب حرفه‌ای به معنای واقعی کلمه و با حقوق به رسمیت شناخته‌شده نداشته باشیم، مفهوم دموکراسی در گام‌های اولیه

ماجرای عشق و عاشقی میدون

ماجرای بابای عروس

پوریا عالمی: من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا. بابای سوفیا اما عاشق من نیست و روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساس است. دیروز که رفتم خواستگاری دیدم بابای سوفیا در حالت قاتی‌پاتی نشسته و خیلی عصبانی و غییرغفرانی و کاملاً فلفل‌قرمزی است. گفتم: ببخشید چیزی شده؟ بابای سوفیا گفت: من امکان ندارد قبول کنم تو و سوفیا ازدواج کنید. گفتم: ببخشید چیزی شده؟ از من پرونده جدیدی رو شده؟ کسی پاپوش دوخته برام؟ کسی گفته سه زن و چهارتا بچه دارم؟ البته داشتن سه تا زن خیلی عیبی ندارد و محدودیت ایجاد نمی‌کند و جا برای سوفیایانوم هم هست. یا نکند کسی گفته من توی فساد اقتصادی دست داشتم؟ یا شاید گفته‌اند من کسی هستم که دکل نفتی را فروخته؟ یا شاید گفته‌اند پول‌های سازمان تامین اجتماعی و بیمه که تخریبخوړ شده‌اند کار من بوده؟ یا نکند گفته‌اند من همان کسی هستم که توی اصفهان اسیدپاشی کرد و بعد آب شد و رفت توی زمین و خبری ازش نیست؟ آینا واقعا چیزی شده؟ آیا من بدم؟ و شما به همین دلیل به من دختر نمی‌دهید؟ بابای سوفیا گفت: اینها که گفتی، چیزی نیست؛ مرد باید توی کارنامه‌اش چندتا از این چیزها که گفتی باشد تا رجل شناخته شود؛ نه قضیه بدتر از اینهاست. گفتم: ببخشید قضیه چیست؟ بابای سوفیا گفت: سوفیا... سوفیا... عکس مهمانی‌اش منتشر شده و امکان ندارد من اجازه بدهم سوفیا با تو ازدواج کند. اصلاً سوفیا حق ندارد نفس بکشد، ازدواج که جای خود دارد. گفتم: ببخشید استاد... اگر بابت آن عکس میهمانی سوفیا می‌گویند که بنده خودم در جریانم و به نظرم عیبی ندارد. در ضمن خود سوفیا گفته آن عکس مال قبل ازدواج است و بعد از ازدواج دیگر با آن دوست‌هاش رابطه نخواهد داشت. به همین مناسبت بنده اوکی هستم، اگر شما ایراد دیگری نداری بنده سوفیا را با خودم بیرم. بابای سوفیا گفت: پسر تو حالت نیست؟ سوفیا حق ندارد دیگر ازدواج کند. نه با تو نه با هیچ‌کسی. کاش فساد اقتصادی داشت این دختر، کاش پرونده مالیاتی داشت؛ ولی او عکس مهمانی‌اش منتشر شده، این را نمی‌شود هضم کرد؛ فهمیدی؟ این دختر ازدواج که کرد، فردا نماینده مجلس هم نباید بشود. لابد عکس دوتایی با مینو خالقی هم دارد. نه پسر... من جای تو باشم امکان ندارد دیگر ببایم خواستگاری سوفیا... برو، برو خواستگاری بکنی که آفتاب‌مهتاب ندیده باشدش... گفتم: اگر کسی آفتاب ندیده باشد - با باقی کمبودهاش کاری نداریم - ولی آیا دچار کمبود ویتامین D نمی‌شود؟ بعد هم کسی که باید مخالفت کند من هستم، شما که دیگر حق رای نداری. **نتیجه‌گیری:** در ایران هیچ‌چیز قطعی نیست، تنها چیز قطعی، قطع‌شانه درختان است. **نتیجه‌گیری ۲:** بعضی‌وقت‌ها خواستگار می‌بخشد، بابای عروس نمی‌بخشد...

تعظیم بزرگان به مرگ کلی



نوشت: «او یک قهرمان واقعی بود و ما دلم‌ان برایش تنگ می‌شود». هرچند ترامپ مثل همیشه واکنش‌برانگیز سخن گفت؛ چراکه حدود ۹ ماه قبل به اوپاما اعتراض کرده بود که او به کدام قهرمان ورزشی مسلمان اشاره می‌کند؟ اوپاما به مسلمانان گفته بود ورزشکاران شما قهرمان ما هستند. برخی از جملات او نیز در فضای مجازی بازتاب داشت؛ ازجمله «من از هر لحظه تمرین متنفر بودم، اما به خودم می‌گفتم اکنون رنج می‌برم، تا بقیه عمرم به عنوان قهرمان زندگی کنم». محمدعلی برای مردان اکنون و کودکان دهه ۵۰ قهرمان بود. صبح‌های زود در روزهایی که با او جو فریزر مسابقه داشت، بسیاری در قهوه‌خانه‌هایی که تلویزیون داشت جمع شدند تا با صدای عطالله بهمنش یا هر مفسر دیگری بازی را تماشا کنند. اگر کلی می‌باختن مردم ناراحت می‌شدند و اگر می‌برد تا روزها شادی‌شان ادامه پیدا می‌کرد.